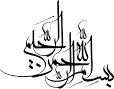
[](http://www.google.com/url?url=http://bishtarbedanim.ir/post/218&rct=j&frm=1&q=&esrc=s&sa=U&ved=0ahUKEwjx3PXH6O_NAhVGzRQKHdGiCPEQwW4IHjAE&usg=AFQjCNEEXpwidTNgMmUskK3O4QOk9qB33A)

**شرحی بر دعای خمس عشر**

**محقق: فاطمه پورشفیع**

**تابستان 95**

**تقدیم به روح مطهّر معصومین علیه السلام**

**مقدمه:**

از بزرگترین نعمتهای خداوند بر بنده اش در خواست است ، تقاضا است ، خواستن است پس بنده وقتی از خداوند چیزی بخواهد، علل و اسباب رسیدن به این در خواست را باید آماده کرده باشد ؛که آن خود شناسی و خداشناسی است.

اعمال صالح ، ایمان ، تقوی ، درجاتی در دنیا دارند که لیاقت را برای انسان رقم می زند و این صفات گزینه های خوبی هستند برای رسیدن به مطلوب که آنهم درخواست از خداوند است؛ ولی گاهی گناه ضعف اعتقادی را بوجود می آورد و براین اساس لیاقت وجودی کم شده و استجابت دعا را طولانی می کند. هرچه استجابت دعا طولانی شود و انسان به جواب در خواست خود نرسد تخفیف در گناهان حاصل می گردد که بزرگترین نعمت است؛ دراین حین نتیجتأ انسان بخود می آید و متوجه اعمال خود می گردد و وزنه اعمال خود را می سنجید.آنچه مسلم است تکامل بشریت در کشف فلسفۀ آفرینش و پیاده کردن پیام دین در زندگی است.

امام صادق(ع) در تبیین جنود عقل و جهل می فرماید: " والدّعا ضدّهُ الاستنکاف"دعا و ضد آن خود داری است( کافی ج1 ص23ح14)

دعا از جنود عقل است، عقل انسان را نیازمند مطلق می بیند ولذا اورا به عبودیت کمال مطلق دعوت می نماید تا با عبادت و پرستش الهی به عنایت و رحمت الهی برسد، از این رو پیشوایان دین به دلیل بالاترین مراتب عقل و معرفت پیش ازدیگران خود را نیازمند به خدا می دانستند پس به دعا اهتمام داشتند که دعای خمس عشر از آن جمله است،که در ابتداء حس عبودیت فرد نسبت به آفریدگار شکل گرفته و بتدریج رشد می یابد تا در مرحله زهد بهره گیری از رحمتهای الهی را به اوج خود برساند. در باره این دعا باید گفت: دعای خمس عشر پله مبارزاتی نفسانی دربرابرقوای شهویه و بهیمیه وغضبیه است که مسمای آن جهاد با نفس که همان جهاد مرکب است.دعای خمس عشر سیر آفاقی و انفسی بشر بسوی قرب الهی است.

دعای خمس عشر ، پانزده مناجات عرفانی ، اخلاقی ، رفتاری و گفتاری و آموزشی در جهت ارتقاء بشریّت از امام سجاد (ع)است :

سند مناجات خمس عشر در کتاب‌های [الصحیفة الثانیة السجادیة](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%AD%DB%8C%D9%81%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D8%AB%D8%A7%D9%86%DB%8C%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D8%B3%D8%AC%D8%A7%D8%AF%DB%8C%D8%A9_(%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8)&action=edit&redlink=1)، [بحارالانوار](http://fa.wikishia.net/view/%D8%A8%D8%AD%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86%D9%88%D8%A7%D8%B1)و [مفاتیح الجنان](http://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D9%81%D8%A7%D8%AA%DB%8C%D8%AD_%D8%A7%D9%84%D8%AC%D9%86%D8%A7%D9%86) آمده است. [علامه مجلسی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D9%84%D8%A7%D9%85%D9%87_%D9%85%D8%AC%D9%84%D8%B3%DB%8C) می‌گوید: «این مناجات را در برخی از کتاب‌های اصحاب دیدم که از امام سجاد (ع) [روایت](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%AA) کرده‌اند»؛ در حالی که ایشان نامی از آن کتاب‌ها نبرده و سند روایت را هم نقل نکرده است. [شیخ حرّ عاملی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D8%AD%D8%B1_%D8%B9%D8%A7%D9%85%D9%84%DB%8C) نیز در «الصحیفة الثانیة السجادیة» این مناجات پانزده‌گانه را از دعاهای سجادیه دانسته و بدون هیچ تردیدی به امام سجاد (ع) نسبت داده است. روایت مناجات خمس عشر [مرسل](http://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%B1%D8%B3%D9%84) است، و مطالب و مفاهیم موجود در این مناجات‌ها با اصول و آموزه‌های [قرآنی](http://fa.wikishia.net/view/%D9%82%D8%B1%D8%A2%D9%86) و دعاهای مأثور دیگر موافق است.

**محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی**،(۱۰۰۳-۱۰۷۰ق) مشهور به **مجلسی اول**، پدر [علامه مجلسی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B9%D9%84%D8%A7%D9%85%D9%87_%D9%85%D8%AC%D9%84%D8%B3%DB%8C) و از علمای [شیعه](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%B9%D9%87) در قرن یازدهم قمری. از وی آثاری چون [روضة المتقین](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%D9%88%D8%B6%D8%A9_%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%AA%D9%82%DB%8C%D9%86) و [لوامع صاحبقرانی](http://fa.wikishia.net/view/%D9%84%D9%88%D8%A7%D9%85%D8%B9_%D8%B5%D8%A7%D8%AD%D8%A8%D9%82%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C) برجای مانده است، مجلسی در اصفهان و [نجف](http://fa.wikishia.net/view/%D9%86%D8%AC%D9%81) تحصیل کرد، وی در [مسجد جامع اصفهان](http://fa.wikishia.net/index.php?title=%D9%85%D8%B3%D8%AC%D8%AF_%D8%AC%D8%A7%D9%85%D8%B9_%D8%A7%D8%B5%D9%81%D9%87%D8%A7%D9%86&action=edit&redlink=1) به تدریس علوم دینی مشغول بود و پس از استادانش [شیخ بهائی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%A6%DB%8C) و [میر داماد](http://fa.wikishia.net/view/%D9%85%DB%8C%D8%B1_%D8%AF%D8%A7%D9%85%D8%A7%D8%AF)، در این مسجد [نماز جمعه](http://fa.wikishia.net/view/%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B2_%D8%AC%D9%85%D8%B9%D9%87) اقامه می‌کرد.

محمد تقی مجلسی پدر علامه مجلسی ـ می‌گوید: «شایسته است که سالک الی الله مداومت بر خواندن مناجات خمس عشر داشته باشد»بعضی از شاگردان [سید علی طباطبایی](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%DB%8C%D8%AF_%D8%B9%D9%84%DB%8C_%D8%B7%D8%A8%D8%A7%D8%B7%D8%A8%D8%A7%DB%8C%DB%8C) صاحب [ریاض](http://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D8%B6_%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B3%D8%A7%D8%A6%D9%84_%D9%81%DB%8C_%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D9%86_%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85_%D8%A8%D8%A7%D9%84%D8%AF%D9%84%D8%A7%D8%A6%D9%84_(%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8)) از قول وی نقل می‌کردند که ایشان دائما می‌گفت: من چندین سال است که بر قرائت این مناجات مداومت دارم و بر اثر قرائت این مناجات‌ها، خداوند بر قلب من انوار حکمت، معرفت و محبت را تابانده است به صورتی که قابل شمارش نیست و من این مناجات‌ها را در استجابت دعا تجربه نموده‌ام، و سالکان و عبادت کنندگان بر قرائت این مناجات مداومت می‌کنند.جالب اینکه این دعا از جمعه شروع می شود به ترتیب تا پانزده روز طول می کشد و در جمعه پانزدهم پایان می یابد.پس به امید خداوند در معنا دعای خمس عشر وارد می شویم:

1- مناجات التائبین : آموزش توبه برای حفظ عزّت در دنیا

2-مناجات الشاکین: آموزش رفع شبهات و شکایت از نفس أماره که راه توبه را بر انسان بسته.

3- مناجات الخائفین : آموزش خوف از خداوند از بحرانهای رذائل عقیدتی و اخلاقی

4- مناجات الراجین :آموزش امید در برابر خوف الهی، امیدی که پناهش جز خدا کسی دیگر نیست. امیدی که اگر هست باید با خوف همراه باشد.

5- مناجات الراغبین:آموزش رغبت به دین وبی رغبتی به دنیا. که رغبت به دنیا جزء عصیان و طغیان چیزی برای بشر به ارمغان نمی آورد.

6- مناجات الشاکرین: آموزش شکر گذاری از خداوند سبحان.

7- مناجات المطیعین: آموزش طاعت بندگی از نیّت تا عمل.

8- مناجات المریدین: آموزش واقعی مرید و مراد که بیراه رفتن ، هلاکت ابدی دارد.

9- مناجات المحبین: آموزش بندگی خالصانه در برابر خداوند.

10- مناجات المتوّسلین : شناخت اسباب - وسیله قرب "کتاب الله و عترت"برای دوری از انحرافات

11- مناجات المفتقرین : دواء و درمان و آموزش برای کسانیکه نیاز روحی و جسمی دارند ولی نمی دانند.

12- مناجات العارفین : آموزش و پاسخ به شبهات و مبارزه با عرفانهای کاذب نه زهد تنها.

13- مناجات الذاکرین: آموزش ذکر و مفهوم آن.

14- مناجات المعتصمین: آموزش سوار شدن بر کشتی نجات با ریسمان الهی

15- مناجات الزاهدین: آموزش زهد و دوری از رهابیت

**المناجات الثانی – مناجات الشّاکین**

[](http://www.google.com/url?url=http://namakstan.ir/sms-on-praying.html&rct=j&frm=1&q=&esrc=s&sa=U&ved=0ahUKEwjszIOt6u_NAhXFSBQKHb_1CJMQwW4IFjAA&usg=AFQjCNFk3uzAKhlUCJs8O_LR880pyJ_KeQ)

**مناجات دوّم: مناجات شاکین**

**بسم الله الرّحمن الرّحیم**

**بنام خداى بخشاینده مهربان**

**اِلهى‏ اِلَیْکَ اَشْکُو نَفْساً بِالسُّوءِ اَمَّارَهً، وَاِلىَ الْخَطیئَهِ مُبادِرَهً وَبِمَعاصیکَ مُولَعَهً، وَلِسَخَطِکَ مُتَعَرِّضَهً،**

**خدایا به سوى تو شکایت آورم از نفسى که مرا همواره به بدى وادارد و به سوى گناه شتاب دارد و به نافرمانیهایت حریص است و به موجبات خشمت دست درازى کند**

**شرح این فراز:امام باقر (ع)** فرمودند: خدای تعالی به شعیب پیامبر وحی فرمود: که من صد هزار نفر از مردم تو را عذاب خواهم کرد .فرمود: چهل هزار نفر بدکار را و شصت هزار نفر از نیکانشان را. شعیب عرض کرد: پروردگارا ! بدکاران سزاوارند امّا نیکان چرا؟ خدای عزّوجّل به او وحی فرمود: آنان با گنهکاران راه آمدند و به خاطر خشم من به خشم نیامدند (مشکاة الانوار: 51)

حال انسان چگونه قادر نباشد که در برابر نفس اماره به سوء بایستد و ان را از انجام خطاها و زشتیها باز دارد . آیا در این مرحله در ارتکاب معاصی خشم الهی را فراموش کرده یا در برابر گناهان مسامحه می کند تا گناهان انجام بگیرد ؟

مراقب باش !نفس اماره بسوء بسیار فریبکار است ،مهار آن را از دست نده هیچگاه به آن اعتماد نکن که اگر به آن اعتماد کنی ، شیطان تو را به سمت ارتکاب حرام ها می کشاند و هرکه نفس خود را تهذیب نکند از خرد بهره مند نشود.

از سوی دیگر،انسان باید بداند که سرنوشت انسان دست خودش است "طائرکم معکم"(یس 19)زیرا اعمال انسان سازنده سرنوشت انسان است. اگر فکر کنی که دست خداست که این از ابتداء نیست بلکه حاصل از انتخاب خود انسان در طول زندگی است . خداوند وضع گروهی را دگرگون نمی کند مگر اینکه آنان قبلا وضع خود را دگرگون سازند." إنّ الله لا یغیّر ما بقوم حتی یغیّر ما بأنفسهم"(انفال/53)

در نهج البلاغه کلمات قصار 93- امام علی (ع) می فرماید: وان کان سبحانه أعلم بهم من أنفسهم و لکن لتظهر الأفعال التی بها یستحق الثّواب و العقاب؛ خداوند انسان را بهتر از خود او می شناسد ولی برای این که افعالی که ملاک پاداش و کیفر است آشکار گردد، آنان را در بوته امتحان قرار می دهد.

پس محل شک وشبهه برای جاهل به اعمال است چه درشرع واعتقادات وچه امورعرفی واجتماعی؛ تا صفات خوب و بد انسان ظاهر نشود مقیاس پاداش ها و کیفرها معنا ندارد؛و این خود یکی از انگیزه های امتحان خداست.خداوند همیشه انسان ناپاک را از انسان پاک جدا می سازد.ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما أنتم علیه حتیّ یمیز الخبیث من الطیّب.....(آل عمران 179)نتیجتأ کنترل نفس اماره و نفس امرکننده ، به عهده خود انسان است اگر رهایش کند هار شده واز حق و حقیقت دور می شود وگمشده راه الهی ره بجایی ندارد و اگر مهارش کند درتحت اوامر الهی،به سعادت دنیا و بالاتر از آن به سعادت آخروی روی آورده و محبّ الهی،شفاعت ائمه(ع)را در بر خواهد داشت.

**،تَسْلُکُ بى‏ مَسالِکَ‏**

**مرا به راههایى که‏**

**الْمَهالِکِ، وَتَجْعَلُنى‏ عِنْدَکَ اَهْوَنَ هالِکٍ، کَثیرَهَ الْعِلَلِ، طَویلَهَ الْأَمَلِ،**

**منجر به هلاکت مى‏شود مى‏کشاند و بصورت پست‏ترین نابودشدگان درم آورد بیماریهایش بسیار و آرزویش دراز است**

این نفس اماره بالسوء مرا بسوی هلاکت می کشاند و مرا نزد تو هلاک شده و ناتوان قرار می دهد واین نفسم پر عذر و بهانه است و آرزوی دراز دارد.

**شرح این فراز:**شکایت از نفس اماره پایانی ندارد و هر چه گویم و بنویسم از نفس امر کننده به بدی ها و زشتیها کم گفته ام. ولی هر چه هلاکت او زیاد باشد ولی جهاد با چنین نفسی و مقابله با آن توسط قوة عقلیه بسی ایثار بزرگی است زیرا قوه عقلیه ، سرعتش در مقابل قوای دیگر، بیشتر است اگر جهل چراغ قوه عقلیه را خاموش نکرده باشد..من عرف نفسه فقد عرف ربّه؛اگر خودت را بشناسی خدا را شناختی ، پس بیراهه رفتن دور شدن از خداست که در نتیجه انسان نه خود را شناخته و نه پروردگارش .

**اثرات مخرّب شک در انسان**:

افراد ضعیف النفس و بد اندیش شکاکیّت دارند . هر کس دو عنصر اساسی، حسادت و خود کم بینی را داشته باشد به شکاکیت دچار خواهد شد و بد گویی و غیبت و مشگلات روحی، اضطراب و نگرانی از خصوصیات آنهاست . وجود شکاکیّت در هر کس، او را دچار افراط و تفریط در زندگی می کند و اختلالات شخصیتی را برای بنده بوجود می آورد که به نظام آفرینش و یکتایی خدا وخلق آفرینش شبهه ایجاد کرده و یا مانند مسیحیت تثلیت را بر عقاید دینی شکل می دهد.ویا فرقه های متعدد را با عقاید متفاوت در مقابل اصل دین واعتقادات قرار می دهد.

**آرزوها در آیات و روایات:**

ام للانسان ماتمنّی.....: آیا انسان می پندارد که انسان به هرچه آرزو دارد می رسد!؟(نجم 24-26)آرزو عامل و انگیزه حرکت و رشد است و اگر آرزو نباشد انسان موجودی غافل و غفلت پذیر خواهد شد. آرزو باید در چارچوب امکانات ، استعدادها ، شرایط و ظرفیّت باشد و گرنه سر از موهومات در می آورد واین نکته مهّم رابطه آرزوهای طولانی را با تشکیک(شک و تردید) نشان می دهد. امام علی(ع) فرمودند:بیشترین ترس من برشما ازهواپرستی و آرزوهای طولانی است(نهج البلاغه خطبه 28)

**إن مَسَّهَا الشَّرُّ تَجْزَعُ، وَاِنْ مَسَّهَا الْخَیْرُ تَمْنَعُ، مَیَّالَهً اِلَى اللَّعِبِ وَاللَّهْوِ مَمْلُوَّهً بِالْغَفْلَهِ وَالسَّهْوِ ،**

**اگر شرى به او رسد بى‏تاب شود و اگر خیرى نصیبش گردد سرکشى کند به اسباب بازى و سرگرمیهاى بیهوده‏ بسیار متمایل و از بى‏خبرى و فراموشى انباشته است**

اگر به او گزندی رسد بیتابی می کند.اگر خیرو برکتی به اورسد بخل می ورزد. اینچنین شخصی با این روحیه ناگهان شیفته سرگرمیهای بیهوده می گردد و مسیرش از غفلت و بی خبری انبوه گردد.

**شرح این فراز:**

کشتی نجات ؛شناخت هستی و عالم وجود است. شناخت خدای تعالی، همراهی با حق است پس با وجود حق و حقیقت ، بین خیر و شر تفاوتی وجود ندارد زیرا خیر، برکت الهی است که باید قدر آن را دانست و شر جلوه ای از امتحان الهی است که درک آن ، انسان را به سوی کمال الهی سوق می دهد "وصبغةالله "رنگ خدایی ،رنگی که بی تابی و غفلت در آن نمی باشد اورا در بر می گیرد. بنابراین بروقایع اتفاقیّه بی تابی نمی کند زیرا بی تابی کردن اورا در مسیر غفلت و فراموشی قرار می دهد.

**عوامل غفلت از یاد خدا:**

1. اموال و فرزندان" لا تلهکم اموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله : (منافقون/9)اموال و اولاد دو عامل قوی غفلت است.
2. شراب و قمار "یصدکم عن ذکر الله " (مائده 91)
3. تجارت و دادوستد که انسان را ازذکر خدا باز می دارد."رجال لا تلهیم تجارة و لا بیع عن ذکرالله"(نور -37)
4. تکاثر و فزون طلبی" الهاکم التکاثر" (تکاثر1)
5. آرزوهای طولانی" یلههم الامل" (حجر 3)
6. رفاه و اسایش و دنیاطلبی" متّعتهم و آبائهم حتی نسواالذّکر" (فرقان 18)
7. غریبانه و ناشناس بودن نعمتها نزد انسان. توجه به نعمتها باید موجب شکر گذاری شود.غفلت در شناخت نعمتهای الهی بسی هلاکت را بدنبال خواهد داشت.

نتیجه غفلت از یاد خدا ،همنشینی با شیطان است."من یعش عن ذکر الرّحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین" (زخرف 36)(محسن قرائتی – دقایقی با قرآن)

**تُسْرِ عُ بى‏ اِلىَ الْحَوْبَهِ، وَتُسَوِّفُنى‏ بِالتَّوْبَهِ،**

**مرا به سوى گناه شتاب دهد و به نوبت توبه به امروز و فردایم کند**

این سهو و غفلت مرا به سوی گناه می شتاباند ودر کار توبه به من وعده امروز و فردا می دهد.

**شرح این فراز:** عقل و اندیشه، انسان را از وهم و خیال دورمی کند واز هلاکت نجات می دهد.تسلط عقل بر قوای شهوات و حیوانیت و وهمیات و خیالات مزایایی دارد و مزایای آن سیمای خردمندی است وبا چنین سیمایی هر کس می تواند راز احکام الهی را درک کند و دنبال روشبهات نباشد وتقوی پیشه دارد؛ آینده نگر باشد و دنیا را محل عبور و گذر بداند نه مقصد اصلی و از معضلات و فتنه ها دور بماند و توبه را روش روزانه خود قرار دهد بدین ترتیب توفیق الهی را در کسب عبودیت و بندگی و عبادت و تهّجد بدست آورد.

**اِلهى‏ اَشْکُو اِلَیْکَ عَدُوّاً یُضِلُّنى‏، وَشَیْطاناً یُغْوینى‏،**

**خدایا به تو شکایت آورم از دشمنى که گمراهم کند و شیطانى که مرا از راه بدر برد**

**شرح این فراز:**

سیاست شیطان گام به گام است "خطوات" (بقره/168)و مراحل مختلفی دارد:القای وسوسه از راه دور یا نفوذ در روح و جان (فی صدور النّاس)(در استفاده از سخنان مبلغین ، شناخت مبلغ از نکات مهّم است زیرا گاهی مبلغی با قصد بدعت گذاری و آموزش شیوه عرفانهای کاذب ، وارد عمل می شود و روح وجان انسان را به سمت باطل تسخیر می کند وامروزه این موارد ازطرف تمام ادیان و فرقه های باطل بر ضد اسلام و شیعه در جریان است)- دیگر القای شیطان توسط همنشین انتخابی فرد ،هم از طریق رایطه و هم از طریق تماس حاصله از دنیای مجازی برای مرد و زن. امام علی (ع) می فرماید : شیطان در روح انسان تخم گذاری می کند." فباض و فرّخ فی صدورهم" (نهج البلاغه خطبه 7)

**قَدْ مَلَأَ بِالْوَسْواسِ صَدْرى**

**‏ وَاَحاطَتْ هَواجِسُهُ بِقَلْبى‏، یُعاضِدُ لِىَ الْهَوى‏،**

**سینه‏ام را پر از وسوسه کرده**

**و تحریکات زهرآگینش قلبم را احاطه کرده به هوا و هواسم کمک کند**

نفس اماره بسوء مرا دچار وسوسه های نامطلوب کرد به گونه ای که تمام وجودم را در اوهام فروبرده وهوای نفس مرا در آغوش گرفته

شرح این فراز:

میدان دادن به شیطان ،غلبه هوای نفس در انسان است . زیرا شیطان از طریق تمایل شما به اعمال و کردارناشایست بر شما تسلط یافته تا شما را بلغزاند.هر گاه چنین چیزی برای یکی از شما پیش آید خدا را به یگانگی یاد کند.پیامیر(ص) می فرماید: خداوند از وسوسه واوهام ذهنی امت من تا زمانی که آنها را به زبان یا به مرحله عمل نیاورده باشد گذشت کرده است ولی اگر به زبان آورده شود بنده به سبب آن مؤاخذه گردد.

**چند ذکر مفید -علاج وسوسه:**

1. انسان هر وقت وسوسه ای در دلش می افتد تهلیل گوید: لا اله الا الله
2. ذکر ، آمنت بالله و رسوله – توکلت علی الحّی الذی لایموت و الحمدلله الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذُل و کبّره تکبیرا(الذکر باب 1340باب 2019)

این اذکار وسوسه سینه ها را از بین برده و از اوهام و خیالات نجات می دهد.

هوای نفس و هواپرستی سرچشمه کفر و غفلت و فساد و بی ایمانی و بی عقلی ودر نتیجه کوری در برابر بینایی از حق می باشد وبدترین انحراف در جهت تمایلات و گرایشها و پایه ریز بدعتها در مقابل عقاید پاک وسالم است.

**وَیُزَیِّنُ لى‏ حُبَّ الدُّنْیا وَیَحُولُ بَیْنى‏ وَبَیْنَ الطَّاعَهِ وَالزُّلْفى‏،**

**و دوستى دنیا را پیش چشمم آرایش دهد میان من و فرمانبردارى و تقرب به درگاهت حائل گردد**

نفس اماره مزّین به وسوسه های شیطانی دوستی دنیا را برای من زینت داده و بین من و اطاعت از پروردگار و بدست آوردن مقام قرب الهی جدائی می افکند

**شرح این فراز:**

موقعیت نفس آدمی به ریاضت و طاعتی است که در پیش می گیرد پس اگر نفس خود را پاک نگه دارد ، نفس او پاک می ماند و اگر آنرا آلوده گرداند آلوده می شود.(امیرالمؤمنین علی (ع)- غررالحکم)

دنیا دوستی منشأ هر گناهی و آفتی و فتنه است. امام علی (ع) می فرماید:اگر به دنیا دل ببندید عمر خود را در راه چیزی صرف کرده اید که نه شما برای آن می مانید و نه آن برای شما.

اصلاح اخلاق و ملکات نفسانی در دو بُعد علم و عمل بصورت کسب اخلاق فاضله و از بین بردن رذائل اخلاقی، تنها از طریق تکرار و تمرین کارهای شایسته مناسب با صفات اخلاقی وو مداومت بر آنها ممکن است. وراه نجات دیگر تقوی الهی و ایمان بخدا و کسب عقاید سالم ،برگرفته از قرآن و عترت است و توجه یافتن به اهداف اخروی که حقیقی است ونه پنداری و خیالی.انسان اگر به دنبال پندار و خیال رود همانا خود را به زیورهای دنیایی آراسته و اسیر دنیا می شود و راه گریز برای اوسخت می گردد وآنجا که هدف ازآفرینش، تکامل است در نزد او بیهوده می شود و کسی که مقام قرب را از دست دهد اسیر ذلتّها خواهد شد.

**اِلهى‏ اِلَیْکَ اَشْکُو قَلْباً قاسِیاً مَعَ الْوَسْواسِ مُتَقَلِّباً،**

**وَبِالرَّیْنِ وَالطَّبْعِ مُتَلَبِّساً، وَعَیْناً عَنِ الْبُکآءِ مِنْ خَوْفِکَ جامِدَهً، وِ اِلى‏ ما تَسُرُّها طامِحَهً،**

**خدایا پیش تو شکوه آرم از دلى که سخت شده و بدست وسوسه‏ها بگردد و به زنگ (خودبینى) و خوى زشت پوشیده شده،**

**و از دیده‏اى که به هنگام گریه کردن از خوف تو خشک است ولى براى نگریستن به مناظر خوش‏آیندش خیره و حریص است**

پروردگارا! شکایت می کنم از قلبی که قسی شده ، بر اثر وسوسه ها وشک وریب و بالاخره خودسری ، و چشمی که اشک خوف ندارد و هدفش لذت بردن از هر چیزی که شادی او را بر می انگیزد.

**شرح این فراز:**

دل شگفت انگیز ترین عضو انسان است. دل جایگاه حکمت است یا جایگاه ضد حکمت. دل ظرفهای خدایند . گاه می توان آن ظرفها را از نور الهی پر کرد که معنویت را برای انسان به ارمغان می آورد؛ گاهی این ظرف خدا که فطرت انسانی است بسوی سیاهی می رود ووارونه می گردد.دل قسی دلی است که بر اثر گناهان سخت شود همچون سنگ که مؤثر در آن ترک عبادت وترک یاد خدا و توجه به دنیا و دنیا دوستی است.پس دلهای خود را خانۀ تقوی کنید ومأوای شهوات قرار ندهید تا دل از انواع خسارتها و آفتها سالم بماند و درگیر بحرانها نشود و آسایش یابد.

**الهى لا حَوْلَ لى‏ وَلا قُوَّهَ اِلاَّ بِقُدْرَتِکَ، وَلا نَجاهَ لى‏ مِنْ مَکارِهِ الدُّنْیا اِلاَّ بِعِصْمَتِکَ،**

**خدایا نیرویى براى من نیست جز به نیروى تو و راه نجاتى از گرفتاریهاى ومکر های دنیا ندارم جزچنگ زدن به عصمت تو**

پروردگارا : هیچ قدرتی نیست مگر قوت و قدرت تو و راه نجاتی برای من نیست از تدبیر امور محمود یا مذموم ، مگر چنگ زدن به عصمت تو.

**شرح این فراز:** مکر در عرب چاره اندیشی بد یا خوب است." مکاره الدنیا "مکرهای دنیایی است مثل زمانی که یهودیان خواستند حضرت رسول را بکشند یا زندانی و یا تبعید نمایند "ویمکرون و یمکر الله و الله خیرُالماکرین"(انفال30) ومراد از یمکرالله همان تدبیر خداوند است که آن حضرت را مأمور به هجرت کرد ومنجر به حرمان و عذاب بد کاران شد ویا اینکه خواستند عیسی را بکشند مکر خدا نجات دادن عیسی از حیله یهودیان بود .

**پیام این فراز:** مکر و حیله های دنیا در برابر قدرت ازلی الهی ناچیز بوده و همه نابود است.شخص می تواند دربرابرمکرهای مذموم دنیایی بایستد در صورتیکه چنگ به ریسمان الهی زده باشد.مکر های مذموم، ضررهای فردی و اجتماعی و سیاسی را بدنبال دارد وبا در نظر گرفتن اینکه دین از سیاست جدا نیست باید مراقب بود و با تقوی ارزشها را حفظ کرد حتّی با بر پایی نماز نباید باطلی را تقویت کرد و بنابراین نماز گزاران در مسجدی که پایگاه مخالفان نظام اسلامی است نباید به نماز بایستند. مکر های مذموم، ضرر جبران ناپذیری در اسلام دارد و اینکه هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است"لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام"(وسائل ج 26ص14)

**خاصیت ذکر:**

امام صادق (ع)فرمودند: هر کس را غمی عارض شود بگوید : لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. حضرت رسول به ابوذر وصیّت نمود که این کلمه را بسیار بگوید.(بحارالانوار 93/87ح9) یا هر روز صد مرتبه این ذکر را بگوید که خداوند هفتاد نوع بلا را از او دفع می نماید که سهل ترین آنها غم و اندوه می باشد و به سند دیگر منقول است که هر کس دعا کند و دعا خود را به گفتن ما شاء الله لاحول و لاقوة الا بالله ختم نماید دعای او مستجاب می شود (اصول کافی 2/521/ح1)

**فَاَسْئَلُکَ بِبَلاغَهِ حِکْمَتِکَ، وَنَفاذِ مَشِیَّتِکَ، اَنْ لا تَجْعَلَنى‏ لِغَیْرِ جُوْدِکَ مُتَعَرِّضاً، وَلا تُصَیِّرَنى‏ لِلْفِتَنِ غَرَضاً**

**پس از تو مى‏خواهم به حکمت بالغه خود و به مشیت جارى و نافذ خودکه مرا تنها در معرض‏ جود و بخشش خود درآورى و هدف تیرهاى بلا و آزمایش وفتنه قرارم ندهى**

**شرح این فراز:**

حکمت؛ واژه ای ملازم با خلل ناپذیری ، استواری و استحکام است(قاموس قرآن) . وواژه مشیّت و اراده یک صفت برای خداوند تعالی است. مشیّت و اراده الهی در طول افعال الهی هستند. ائمه(ع) می فرمایند: کارهای خداوند انجام نمی گیرد مگر پس از تعلق علم خدا، بعد مشیّت الهی، وسپس اراده و تقدیر و قضا و امضای خداوندی است.

در این فراز رابطه حکمت خدا با عدل اوست که استحکام دارد و تکلیف ما لا یطاق را بر بشر قائم نمی کند. علامه حلّی می گوید: بر پایه اصل حکمت محال است که خداوند فردی را که توانایی انجام کاری را ندارد بر انجام آن تکلیف نماید.(حسن یوسف دلایل الصدق ، تهران مکتبة النجاح ج1 ص424)

مشیّت الهی که همان صفت ارادۀ خداوندی است واز صفات فعلی اوست که اگراراده کند بوجود می آید و اگراراده نکند بوجود نمی آید وبا همین صفات الهی جود و بخشش اورا تقاضا داریم.

کمال انسانی دراین است که انسان درمقابل خدا ،خود را ذلیل بداند واظهار وجود ننماید و چون و چرا نداشته باشد وفصاحت و بلاغت گفتاری و قولی خداوند را در قرآن بالاترین سخن بداند و در برابر آن سر تسلیم فرود آورد و ثابت نماید که پروردگاری جزء او نیست و هیچکس جزء او سزاوار پرستش نیست.

انسان هرکجا باشد ازعلم خدا و حکمت او و مشیّت اوبیرون نیست . مسلمان کسی است که خداوند را به احاطه علمیش بشناسد و اگر انسان یقین کند که خدا عالم است می داند چقدر کارهایش درست است پس او در مقابل علم الهی نمی ایستد و اطاعت امر او را بر خود واجب می داند و به تقدیرات الهی واقف بوده و جود و کرم و بخشش الهی را در همۀ لحظات زندگی درک می کند و به لطف الهی چنگ می زند تا همیشه مورد لطف او قرار گیرد.

**وَکُنْ لى‏ عَلَى‏ الْأَعْدآءِ ناصِراً، وَعَلَى الْمَخازى‏ وَالْعُیُوبِ ساتِراً وَمِنَ الْبَلاءِ واقِیاً،**

**و مرا در پیروزى‏ بر دشمنان یارى کنى و رسوائیها و عیوبم را بپوشانى و از بلا محافظتم کنى**

**وَعَنِ الْمَعاصى‏ عاصِماً بِرَأْفَتِکَ وَرَحْمَتِکَ یا اَرْحَمَ الرَّاحِمینَ.**

**و از گناهان نگاهم دارى به مهر و رحمتت اى مهربانترین مهربانان‏**

**شرح این فراز:**

آنچه در این فراز مطرح می شود :خود فراموشی و از خود بیگانگی کیفر غفلت از خدا است. غفلت از خدا یک گناه است و خداوند انسان را درمقابل این گناه چنان کیفرمی کند که وی را از خویش غافل می سازد و او را از یاد خود می برد. فراموشی وغفلت از خویش یا از خود بیگانگی به عنوان عقوبت تلقی شده است. (اخلاق در قرآن استاد تقی مصباح یزدی)

خودشناشی رسیدن به خداشناسی است و خداشناسی همان کمال خواهی است که در رابطه مستقیم با بقاء انسانی می باشد. انسانی که به این مرحله رسیده پس حقیقت جو است . انسان حقیقت جو در هر موقعیتی مایل است که روی پای خود بایستد و خود کفائی خود را به دیگران نشان دهد و این همان قدرت طلبی و یا کمال خواهی است پس دشمن را از غیر دشمن تشخیص و افکار عاقلانه را از افکار جاهلانه تمیز می دهد و بر اساس حق جوئی و حقیقت طلبی راههای انحرافی که آینده ای تلخ و ناگوار را در پی دارد و نوعی تهدید به عذاب و شقاوت است بر او مجهول نمی ماند .

" و لا تکونوا کالذّین نسُواللهُ فأنساهم أنفسهن"0حشر19)همانند آن کسان مباشید که خدا را از یاد بردند پس خدا نیز آنان را از یاد خودشان برد.